

شریعت خدا ۲۸۹



«عیسا پاسخ داد: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما. این نخستین و بزرگترین فرمان است. دومین فرمان نیز هم چون فرمان نخستین، مهم است: همسایه ات را هم چون خویشتن محبت نما. این دو فرمان، اساس تمامی شریعت موسی و نوشته های پیامبران است» (متی ۲۲: ۳۷-۴۰).

آن چه بعضی ها می گویند...

* همه ی مذاهب سعی می کنند، شریعت خود را تحمیل کنند: می گویند که از خدا می آید، درحالی که از انسان ها می آید ...

* نه خدا، نه ارباب. من آزادم، هرطور می خواهم، زندگی می کنم.

* یک خدای ژاندارم؟ نه، متشکرم!

* نژادپرستی بهتر از خداپرستی است!

* دیگر درست نمی دانم چه فکر کنم؛ به من بگویید چه باید بکنم: مجاز است یا ممنوع؟

* مسیحیان زیاده سهل انگار و آسان گیرند: فساد را در دنیا می کارند ...

* کافست که به حروف شریعت با دقت عمل کنیم تا نجات یابیم...

فرامین

بعد از یادآوری محبت های خدا به قومش، کتاب مقدس، شریعتی که خدا توسط موسی به قومش می دهد را اعلام می دارد: (خروج ۲۰: ۲-۱۷)

«من هستم خداوند خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم.

۱- تو را خدایان دیگر، غیر از من نباشد.

۲- نام خداوند خدای خود را به باطل مبر.

۳- روز سبّت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی.

۴- پدر و مادر خود را احترام نما.

۵- قتل مکن.

۶- زنا مکن.

۷- دزدی مکن.

۸- شهادت دروغ مده.

۹- به خانه همسایه خود طمع موزر و به زن همسایه ات.

۱۰- به هیچ چیز که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.

آن چه مسیحیان می گویند...

۱- شریعت عطیه ی خداست.

عادتاً، یک شریعت برای یک ملت مشخص و یک جامعه خاص ارزش دارد.

* کتاب مقدس روایت می کند که بعد از آمادگی طولانی، خدا، ملتی را انتخاب می کند و با او عهده می بندد و به او فرامینش را می دهد. اگر آن قوم فرمان را رعایت کند، تحقق وعده های الهی را خواهد دید! این فرمان خدا، در دکالوگ یا ده حکم خلاصه می شود و به واسطه ی موسی در کوه سینا، مکشوف شد.

* این فرمان، مغایر با فرمانی که خدا در قلب یا وجدان هر انسان نگاشته است تا بتواند با شرافت، خود را در زندگی رهبری کند، نمی باشد. فرمان قلبی که فرمان اخلاقی نامیده شده است، مانند طرح اولیه ی فرمان خداست. خیلی از انسان ها، فرمان دیگری برای تضمین هستیشان ندارند.

* فرمان خدا، شریعت تقدیس می باشد و خدا وقتی به قوم خود آن را داده است در واقع چیزی از خود عطا کرد و می گوید: «و برای من مقدس باشید زیرا که من خداوند قدوس هستم...» (لاویان ۲۰: ۲۶).

بنابراین، قوم تقدیم شده به خدا باید شریعت او را رعایت کند.

* این فرمان، هم چنین فرمان زندگی است. ایمان دار را بر جاده سخت تکامل خود، هدایت می کند. موسی به قوم اسرائیل گفت: «ببین، امروز حیات و خوشبختی یا موت و بدبختی را پیش روی تو گذاشتم. فرامین او را نگاه داری، تا زنده مانده، افزوده شوی» (تثنیه ۳۰: ۱۵-۱۶). فرمان، هدیه ایست که خدا، هر روزه به قومش می دهد تا زندگی کند و در بدبختی ها و بردگی فرو نرود.

* بالاخره، این فرمان خدا، فرمان محبت است: «پس خداوند خدای خود را به تمامی جان و تمامی قدرت خود محبت نما» (تثنیه ۵: ۶). انبیاء، اغلب این دعوت به سوی محبت الهی را، به مانند کاملترین بیان فرمان، تکرار می کنند و به اسرائیل، بی وفایی هایش را به عهد به عنوان بی وفایی نسبت به محبت انتقاد می کنند.

۲- عیسا شریعت را به کمالش می رساند.

در مورد شریعت، عیسا یک نوگراست: «گفته شده است [...]، لیکن من به شما می گویم ... (متی ۵: ۳۳-۳۴). و رؤسای مذهبی برداشت غلط نمی کنند: او را به دست مرگ می سپارند.

* لیکن، عیسا فرمان خدا را حذف نمی کند، آن را به کمالش می رساند: «گمان مبرید که آمده ام تا تورات و صحف انبیاء را باطل سازم، نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا به اتمام برسانم» (متی ۵: ۱۷). او تحریفات شریعت را اصلاح می کند، واجبات را مطلق می کند، مثلاً درباره ی بخشایش یا درباره ی زنا. عیسا دعوت می کند، فرمان را در عمقش زندگی کنیم: فقیر، فروتن، تشنه ی عدالت، در همه چیز بخشنده، با قلب پاک و مصلح باشید (متی ۵: ۳-۱۰). نه تنها پذیرش به نوع جدید شریعت، بلکه یک شریعت جدید می باشد.

و این شریعت جدید، در نهایت، در یک فرمان خلاصه می شود: **محبت کردن خدا و هموعان**. این شریعت محبت فرزندی نسبت به خدا و برادری نسبت به انسان ها، الگویی دارد: خود عیسی، یکتا پسر کامل. او به شاگردانش می گوید: «به شما فرمانی تازه می دهم که یک دیگر را محبت نمایید، هم چنان که من شما را محبت نمودم (یوحنا ۱۳: ۳۴).

و با این کار، عیسا شریعت خدا را به اوجش می‌رساند. شریعت راه به سوی کمال می‌شود: «پس شما کامل باشید، همچنان که پدر شما که در آسمان است، کامل است.» (متی ۵: ۴۷)

۳. يك شریعت درونی: روح القدس

توسط عیسا، ارتباط انسان و شریعت تغییر شکل داده است. دیگر شریعتی خارج از خود انسان که توسط جامعه حکم شده باشد، یا در کتاب نوشته شده باشد، مطرح نیست. بلکه فرمانی مطرح است درونی، که در عمق قلب نوشته شده است که روح القدس استاد و الهام بخش آن است.

بدین دلیل، فرمان خدا، یک فرمان آزادی است. ایمان دار، هدایت شده توسط روح و پراز محبت، نسبت به الزامات شریعتی آزاد است. نه بدین دلیل که خود را بالاتر از آن‌ها می‌داند و حقیرشان می‌شمارد، بلکه بدین دلیل که آن‌ها را، بدون این که احتیاج به رجوع مادی به آن‌ها داشته باشد، رعایت می‌کند و مافوق محدودیت آن کشیده می‌شود.

آن چه مسیحیان در انجام آن می‌کوشند...

* آن‌ها، اول باید فرمانی که توسط خدا در قلب و وجدان هر انسانی نوشته شده است را رعایت کنند و به عنوان شهروند، از قوانین عدالت اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، اطاعت کنند.

با وجود این، ممکن است که فرمان انسان‌ها، با فرمان خدا، مستقیماً مغایرت داشته باشد. برای اولین مسیحیان، در مورد الزام به عطای قربانی برای امپراتور روم، که موجودی الهی فرض می‌شد، چنین بود. در آن وقت، بعضی‌ها گفتند: «ما نمی‌توانیم» و مرگ را به خیانت ترجیح دادند. امروز نیز برای وفادار ماندن به خدا، مسیحیان ممکن است مجبور باشند با یک فرمان انسانی مخالفت کنند. حتی اگر از دست دادن موقعیت و مقام اجتماعی، نتیجه‌ی مستقیم آن باشد.

* بیشتر اوقات، راهی که باید دنبال کرد، به خوبی روشن نیست. در آن صورت، باید تشخیص داد که اراده‌ی خدا کدام است و با رعایت آن، تصمیم گرفت. «در این جا، خدا به چه تصمیمی مرا دعوت می‌کند؟» مسیحیان، برای این که راه‌های خوب تشخیص دادن و نیروی تصمیم گرفتن بیابند، مرتباً در گروه‌های کوچک جمع می‌شوند به هر صورت، وجدان شخصی برای آن‌ها آخرین مرجع تصمیم‌گیری است. «وجدان، پیام آور خداست» (تعلیم رسمی کلیسای کاتولیک شماره ۱۷۷۸). آن‌ها، به مانند هر انسانی، باید از آن اطاعت کنند.

هم چنین برای تسهیل این تشخیص است که اسقفان و دیگر مسئولان کلیسا، بعضی اوقات درباره‌ی بعضی موضوع‌های مهم جهت می‌دهند یا خط مشی‌هایی پیشنهاد می‌کنند: مثلاً در حیطه‌ی اقتصاد اجتماعی یا درباره‌ی ژنتیک.

* بالاخره، مسیحیان معتقدند که «شریعت برای انسان است نه انسان برای شریعت» (مرقس ۲: ۲۷). مسیحیان باید خادم روح باشند نه خادم نوشته‌ای، همان گونه که پولس رسول می‌نویسد: «... خدمتگزاران عهد جدید باشیم، خادم روح، نه خادم آن‌چه نوشته‌ای بیش نیست. زیرا نوشته می‌کشد لیکن روح حیات می‌بخشد» (دوم قرنتیان ۳: ۶) و هم چنین «چون که زیر شریعت نیستید بلکه زیر فیض» (رومیان ۶: ۱۵).

تعلیم رسمی کلیسا

در عمق وجدانش، انسان حضور شریعت را می‌یابد که خودش به خود نداده است، ولی باید از آن اطاعت کند. این صدا که دائماً وادارش می‌کند تا محبت و نیکی کند و از شر پرهیزد، در زمان مناسب، در خلوت قلبش طنین می‌اندازد: «این کار را بکن، از آن یکی پرهیز کن». چون این شریعتی است که توسط خدا در قلب انسان نوشته شده، حرمتش در این است که از آن اطاعت کند و همین شریعت است که او را داوری خواهد کرد.»
(واتیکان دوم، کلیسا در دنیای امروز، شماره ی ۱۶)

کلام کتاب مقدس

اما می‌گویم به روح رفتار کنید [...] اما ثمره ی روح، محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خویشتن داری است. هیچ شریعتی مخالف این ها نیست [...] اگر به روح زیست می‌کنیم، به روح نیز رفتار کنیم» (غلاطیان ۵: ۱۶-۲۲-۲۵).
«هیچ دینی به کسی نداشته باشید جز این که یک دیگر را پیوسته محبت کنید. زیرا هر که به دیگری محبت کند، در واقع شریعت را به جا می‌آورد. زیرا فرامین «زنا مکن»، «قتل مکن»، «دزدی مکن»، «طمع موز»، و هر فرمان دیگری که باشد، همه در این کلام خلاصه می‌شود که «همسایه ات را هم چون خویشتن محبت نما.» محبت، به همسایه ی خود بدی نمی‌کند: پس محبت تحقق شریعت است» (رومیان ۱۳: ۸-۱۰).

برای مطالعه و تعمق بیشتر:

* رجوع شود به برگه های سری دوم شماره های ۲/۸ «عمل کرد مسیحی»، ۱/۸ «روح القدس».
* چه کسی حکم می‌کند؟

مجمع واتیکان دو، درباره ی وجدان هر انسانی این گونه توضیح می‌دهد:

«بشر با تعمق بر وجدان خویش، شریعتی را می‌یابد که او بر خود ننهاده است، اما باید تابع آن باشد. ندای شریعتی که همیشه او را به محبت کردن و انجام اعمال نیکو و اجتناب از شرارت دعوت می‌کند، در لحظه ی مناسب، باطنا به او می‌گوید: «این کار را بکن و از آن کار اجتناب نما» زیرا بشر در قلب خود شریعتی دارد که خدا آن را نگاشته است. منزلت او به رعایت این شریعت بستگی دارد و به واسطه ی آن مورد داوری قرار خواهد گرفت. وجدان انسان اصلی ترین راز او و در واقع قدس اوست. او در آنجا با خدائی که صدایش در اعماق وی طنین انداز است، تنهاست. این شریعت، به طریقی استثنائی به وسیله ی وجدان شناخته می‌شود و در محبت به خدا و همسایه به انجام می‌رسد.»

(شورای اسقفان واتیکان دو، کلیسا در دنیای امروز، شماره ی ۱۶).